

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

مخمس بر غزل مرحوم "صوفی عشقوی"

شامِ غریبان

یا الهی از خروش بـــــــاد و باران نشکند
شاخـــــــه گل در میان باغ و بُستان نشکند

از گزندِ روزگار و خشم طوفان نشکند
همسر سرو قـدت نی در نیستان نشکند

ساغرِ عمرت ز گردش های دوران نشکند
از تمام خــــو برویان جهان زیبا تر است

دلبرم زیبا تر از ماه و پری، سیمین بر است
یک قلم آلوده بــــا مشک و عنبر است

لاله رویم را هوای سیر گلشن در سر است
ای صبا هُش کُـن که آن زُلفِ پریشان نشکند

در خیال من اگــــر ذوق تمنایت رسد
بوی خوش از عطـر گیسوی دل آرایت رسد

در نظر گاه تجمل قد و بالایت رسد
نسبت هر گل که با رخسار زیبایت رسد

تا قیامت رنگِ آن گــــل در گلستان نشکند
از پری رویان عالــــم بیوفایی دیده ام

غصه و درد و غم و رنج جدائی دیده ام
نخوت و کبر و غــــرور و خودنمائی دیده ام

تا ابد بــــازار ناز نازنینان نشکند
نی شفا باشد بــــرایت نی دوا و نی طبیب

نی رفیق و نی شفیق و نی ندیم و نی حبیب
نی به پُرسانت بیاید آل و اولاد و قریب

دلچسک و زولانه ات در بین زندان نشکند
ولچسک و زولانه ات در بین زندان نشکند

ناز و نیرنگ و فــــریبِ گلرخان از حد گذشت
ظلم بــــر احوال زار عاشقان از حد گذشت

شیوه جـــــور و جفای ظالمان از حد گذشت
ظلم بــــر احوال زار عاشقان از حد گذشت

گرمی بازار این شیرین لبان از حد گذشت
رفته رفته قیــــمت لعل بدخشان نشکند

دیگر از چرخ حوادث داروی درمان مگیر
 در وطن جنگ است و خود را غافل و حیران مگیر
 بعد ازین بابی ای ملت گوشه پنهان مگیر
 کام دل حاصل نمودن از فلک آسان مگیر
 کی دهد حلوا به کس تا یک دو دندان نشکند
 از فشار فیر راکت بام دُکام فتاد
 خانه و کاشانه و دهلیز و دالانم فتاد
 زین بلای خانمانسوزی که بر جانم فتاد
 بو تل تیلم درین شام غریبان نشکند
 جان من بر قوت بازوی و دورانت مناز
 ما خدا داریم و باشد مرجع راز و نیاز
 سوز ما آه است و آه ما همه سوز و گداز
 شهسوار من ز شوخی اینقدر چابک متاز
 زیر پای چاکرت دل های نالان نشکند
 دیده روشن میشود از دیدن روی قمر
 {ناظما} سیر و تماشا کن بتان عشوه گر
 ما نظر بازیم و دارد این نظر بازی خطر
 زین سر ره عشق ری کی می رود جای دگر
 تا سر خود زیر پای خوبرویان نشکند

این تخمیس وقتی سروده شده، که در کابل جنگهای تنظیمی جریان داشت
 و پادشاه سابق در روم بود